

معرفی تاریخ بیجاپور یا بساتین السلاطین

میرزا ابراهیم زبیری

♦ دکتر مصطفی اطهر

تاریخ بیجاپور، مسمی به بساتین السلاطین، در عهد آصف‌جاهیان، در سال ۱۸۲۵ میلادی یعنی یک‌قرن و نیم پس از سقوط سلسله عادل‌شاهیان به رشته تحریر درآمد. این کتاب توسط مورخ مشهور میرزا ابراهیم زبیری در مورد تاریخ منطقه بیجاپور از ابتدای دوران سلطنت عادل‌شاهیان تا انقراض آن و ورود انگلیس‌ها در این شهر تألیف گردیده است. مؤلف این اثر در دوران میر اکبرعلی خان سکندرجه آصف‌جاه سوم می‌زیسته و از رجال دربار وی بوده است. او در مقدمه علت تحریر کتاب را فقدان متون تاریخی موجود در باره سلطنت عادل‌شاهیان ذکر می‌کند و سپس اطلاعات دقیقی در مورد حکومت عادل‌شاهیان و حوادث و زندگی‌نامه پادشاهان این سلسله عرضه می‌کند. وی مباحثی که مربوط به دیگر حکومت‌های مسلمان دکن، بخصوص قطب‌شاهیان و نظام‌شاهیان، و امپراطوری گورکانیان دهلی، و ارتباط آن‌ها با عادل‌شاهیان مطرح می‌شود را با دقت مورد بررسی قرار می‌دهد. کتاب بساتین السلاطین از ارزش تاریخی ویژه‌ای برخوردار است. یکی از این جهت که همان‌طور که نویسنده توضیح می‌دهد تا زمان وی اثر کامل دیگری در مورد سلسله عادل‌شاهی موجود نبوده، و دیگر این‌که زبیری از منابعی استفاده کرده که بعضی از آن‌ها اکنون در دسترس نیستند. به علاوه، این کتاب در دوران عادل‌شاهیان و تحت نفوذ ایشان به نگارش درنیامده. به عنوان مثال، زبیری

♦ استاد دانشگاه حیدرآباد.

۱. ابراهیم زبیری، بساتین السلاطین، مطبع سیدی، حیدرآباد، ۱۳۱۰، ص ۴.

ماجرای حکومت کوتاه مدت ملو عادلشاه را، که فقط برای هفت‌ماه پس از اسماعیل عادلشاه به تخت سلطنت نشست، به اختصار مطرح می‌کند، در حالی که محمدقاسم فرشته، نویسنده تاریخ فرشته، به دلایل فردی به تفصیل در این مورد نوشته و تهمت‌هایی به ملو عادلشاه زده و کور کردن وی را توجیه کرده است. زبیری توضیح می‌دهد که برای نوشتن تاریخ بیجاپور منابع متعددی در اختیار داشته است و از جمله به آثار زیر اشاره می‌کند^۱:

۱. کتاب نورس‌نامه یا گلشن ابراهیمی، معروف به تاریخ فرشته، که در سال ۱۰۱۵ هجری توسط محمدقاسم فرشته نوشته شده. فصل سوم این کتاب شرح سلطنت یوسف عادلشاه تا دوره ابراهیم عادلشاه دوم است.
 ۲. کتاب تذکره‌الملوک که در سال ۱۰۱۷ هجری توسط میرزا رفیع‌الدین شیرازی نوشته شده است و تاریخ عادل‌شاهیان را تا دوره علی عادلشاه توصیف می‌کند.
 ۳. انشاء علی عادلشاهیه نوشته سید نورالله فرزند سید علی محمد که حوادث دوران علی عادلشاه دوم را به رشته تحریر درمی‌آورد.
 ۴. علی‌نامه نوشته میان نصرتی ملک الشعرا دکن که حوادث دوران علی عادل‌شاه دوم را به نظم بازگو می‌کند.
 ۵. تاریخ عادل‌شاهیان به نگارش شیخ ابوالحسن پسر قاضی عبدالعزیز که شامل شرحی از دوران سکندر عادلشاه است.
- زبیری پس از معرفی منابع اصلی تحقیقاتش به کتاب نایاب محمدنامه به‌عنوان اثری با اهمیت که در دسترسش نبوده نیز اشاره می‌کند. مؤلف این تاریخ ملا ظهور فرزند ملا ظهوری قاینی بوده که در این اثر ادامه دوران ابراهیم عادلشاه را به رشته تحریر درآورده و به حوادث دوران سلطان محمد عادلشاه نیز اشاره می‌کند^۲. در همین مضمون، زبیری از نوشته‌های شیخ ابوالحسن ذکر می‌کند که آن‌ها نیز تقریباً نایاب بوده‌اند و زبیری صرفاً بعضی از آن‌ها را در دسترس داشته. وی همچنین از آثار دیگری از جمله بعضی

۱. ابراهیم زبیری، *بساتین‌السلطین*، ص ۴-۳.

۲. همان، ص ۴.

از مطالب تحقیقات ابراهیم اسدخان به عنوان منابع تاریخ‌نگاری‌اش نام می‌برد. وی در مورد چگونگی نوشتن کتابش می‌گوید که مطالب پراکنده را جمع‌آوری نموده و هرکجا نیاز بوده از تاریخ فرشته و تذکره خافی‌خان و آثار دیگر به‌طور اختصار استفاده کرده است. پس از اتمام کتاب آنرا بر اساس بهشت‌های هشتگانه در هشت بهشت یا بستان مرتب‌کرده و به عنوان بساتین‌السلاطین نامگذاری کرده است. هر بستان، یا فصل، به یک پادشاه سلسله عادلشاهی اختصاص یافته است.

ذکر اجداد یوسف عادلشاه، چگونگی حالات روی کار آمدن وی و تأسیس حکومت عادل‌شاهیان و وقایع دوران حکومت بنیانگذار این سلسله در بستان اول آمده است. زبیری توضیح می‌دهد که تاریخ‌نگارانی که یوسف عادلشاه را غلامی ترک معرفی کرده‌اند که به فروش رسیده بوده، کاملاً در اشتباهند.^۱ او می‌گوید که یوسف عادلشاه در اصل از روم و فرزند سلطان مراد پادشاه این ملک بوده. پس از درگذشت مراد در سال ۸۵۴ هجری، و جلوس پسر بزرگ او سلطان محمد بر تخت سلطنت، زبیری می‌گوید که برادر کوچکتر یعنی یوسف عادلشاه در سن هفت‌سالگی توسط مادرش برای در امان نگاه داشتن او از حمله رقیبان سیاسی و دشمنان، به‌صورت مخفیانه از روم به ناحیه دورافتاده ساوه به همراه تاجری به نام خواجه عمادالدین فرستاده می‌شود.^۲ عمادالدین پس از مدتی یوسف را از ساوه به قم می‌برد که از گزند حاکم ساوه در امان باشد.^۳ در قم او قصد رجوع به ساوه می‌کند، که خوابی روحانی می‌بیند و سپس به تشیع روی می‌آورد.^۴ در این خواب حضرت خضر بر او ظاهر می‌شود و می‌گوید به سوی هندوستان برو که «بعد تعبّد مشقت سفر بکام دل خواهی رسید».^۵ ورود او و خواجه عمادالدین به هندوستان در سال ۸۶۸ هجری بوده. به زودی ایشان به شهر بیدر، پایتخت سلسله بهمنی می‌روند. در آنجا یوسف از طریق خواجه عمادالدین با

۱. ابراهیم زبیری، بساتین‌السلاطین، ص ۸.

۲. همان، ص ۶-۵.

۳. همان، ص ۷.

۴. همان، ص ۷-۶.

۵. همان، ص ۷.

ملک‌التجار محمود گاؤن، وزیر برجسته سلاطین بهمنی ملاقات می‌کند و به استخدام حکومتی درمی‌آید و به جرگه سپاهیان ویژه سلطان بهمنی می‌پیوندد.^۱ یوسف به سرعت پیشرفت می‌کند و به پایه وزارت می‌رسد.^۲ پیشرفت یوسف در ارکان سلطنت بهمنی عاقبت به او این فرصت را می‌دهد که در سال ۶۹۷ هجری، به قیام استقلال در فرمانروایی بیجاپور و نواحی آن اقدام کند و به موفقیت نایل آید.

فصل دوم و سوم بساتین‌السلطین به ترتیب به حکومت اسماعیل عادلشاه و ابراهیم عادلشاه اول اختصاص یافته است. در بستان چهارم علاوه بر ذکر دوران پادشاهی علی عادلشاه اول به بررسی اوضاع جغرافیائی منطقه پرداخته و لشکرکشی علی عادلشاه به این ناحیه و به بیجیانگر را شرح می‌دهد. این فصل همچنین احوال افضل‌خان شیرازی و مصطفی‌خان اردستانی را بازگو می‌کند. مفصل‌ترین بخش کتاب بساتین‌السلطین بستان پنجم است که ۱۳۱ صفحه از این کتاب را به خود اختصاص می‌دهد. این بستان شرح چگونگی وقایع دوران ابراهیم عادلشاه دوم را با توجه خاصی به مقرر نمودن دلاورخان برای هشت سال وزارت در بیجاپور، و وقوع ازدواج‌های سیاسی توأم می‌کند. این وصلت‌ها شامل ازدواج ابراهیم عادلشاه دوم با خواهر محمدقلی قطب شاه، ازدواج خواهر ابراهیم عادلشاه دوم با پسر مرتضی نظام‌شاه، و ازدواج سلطان بیگم نوه عادلشاه دوم با شاهزاده گورکانی دانیل پسر اکبرشاه است. این فصل همچنین تأسیس شهر نورس‌پور توسط میر معین‌الدین شیرازی، عالم روحانی و معمار ایرانی را شرح می‌دهد. این بخش کتاب عمدتاً بر اساس مطالب کتاب تذکره‌الملوک میر رفیع‌الدین شیرازی است. یکی دیگر از بحث‌های مهم این فصل در مورد جهانگیر پادشاه گورکانی و فرستادن سپاه و لشکر جهت تسخیر دکن است. بستان پنجم همچنین به دلایل سقوط نظامشاهیان اشاره می‌کند و از جمله مهمترین این دلایل را عدم حمایت ابراهیم عادلشاه دوم از نظامشاهیان می‌داند. به گفته زبیری، ابراهیم عادلشاه بارها در تأیید و تقویت نظامشاهیان تلاش کرده بود اما آن‌ها برخلاف او عمل کرده بودند و مکرراً

۱. ابراهیم زبیری، بساتین‌السلطین، ص ۷.

۲. همان، ص ۸.

به سرحدات قلمرو عادل شاهیان لشکرکشی می‌کردند. عاقبت، مصطفی‌خان که از بزرگان دربار عادلشاهی بود مأموریت یافت که با همکاری گورکانیان حکومت نظامشاهیان را مغلوب کند.

بستان ششم مربوط به اوضاع سیاسی و اجتماعی سلطنت محمد عادلشاه، معروف به غازی زینت‌بخش، می‌شود. در این فصل نویسنده شروع به شرح دلایل زوال دولت نظامشاهیان و شرایط ناهنجار شهر بیجاپور می‌کند. فصل هفتم، در باره پادشاهی علی عادل‌شاه دوم، ادامه این بحث و دلایل زوال حکومت‌های مسلمان دکن و تصرف سرزمین آنان توسط پادشاهان گورکانی است. در این فصل همچنین به حوادث خرسنده دوران علی عادل‌شاه دوم از جمله جشن بسم‌الله‌خوانی و جلوس وی بر تخت سلطنت اشاره می‌شود. آخرین فصل این کتاب، بستان هشتم، به دوران سلطنت سکندر عادل‌شاه اختصاص یافته است. اینجاست که زبیری به چگونگی از هم پاشیدن لشکر بیجاپور و تصرف این شهر توسط سپاهیان گورکانی می‌پردازد. وی توضیح می‌دهد که گورکانیان با استفاده از اختلافات درونی عادل‌شاهیان موفق شدند از طریق جذب امرا و بزرگان دولت در ارکان حکومت تزلزل ایجاد کرده و لشکر بیجاپور را شکست داده، به حکومت عادل‌شاهیان پایان دهند.

بساتین السلاطین شامل یک بخش ضمیمه نیز هست که به ویرانی شهر بیجاپور و مشکلات مردم پس از سقوط عادل‌شاهیان تا زمان نویسنده اشاره می‌کند.^۱ ابراهیم زبیری می‌گوید که شهری به شکوه و آبادی بیجاپور در زمان حیات نویسنده بیش از حد خراب و غیرقابل سکونت شده است. سبب ویرانی بیجاپور از طرفی هرج و مرج چهارده سال سلطنت سکندر شاه بوده، و از طرفی دیگر بروز طاعون در سال هزار و یکصدویک، و سوم قحطی است که در سال هزارویکصدوسی این منطقه را دربرگرفته. این حوادث ناگوار هنوز پس از بیش از نیم قرن بر زبان مردم جاری است. با وجود یادآوری اوقات تلخ تاریخ شهر بیجاپور، زبیری در جاهای دیگر کتاب به لحظه‌های شیرین و جاودانی این تاریخ می‌پردازد. از آن جمله می‌توان به این نکات اشاره کرد:

۱. ابراهیم زبیری، بساتین السلاطین، ص ۵۶۶-۵۶۳.

عید نورس، از ابداعاتی بوده که در دوره ابراهیم عادل‌شاه دوم صورت گرفته^۱. این عید در شهر نوبنیاد بیجاپور که آن‌را نورس و نورس‌پور می‌نامیدند برگزار می‌شد. زبیری توضیح می‌دهد که اگر روز جمعه با نهمین روز ماه مصادف می‌شد، آن روز جمعه را جشن گرفته به آن عید نورس می‌گفتند. در این روز پادشاه از همه طبقات مردم، اعم از فقیر و غنی دعوت می‌کرد که در این جشن شرکت کنند و از آن‌ها پذیرایی می‌کرد. خوانندگان و نوازندگان در دربار حاضر می‌شدند و جشن باشکوه هرچه تمامتر برگزار می‌شد. یکی دیگر از لحظه‌های شاد کتاب *بساتین‌السلطین* مربوط به طبقات ثلاثه قوالان است^۲. گروه قوالان یا شاگردان در دوره ابراهیم عادل‌شاه دوم و چگونگی تشکیل آن‌ها از قرار زیر است:

و این طبقه بر سه قسم متقسم بودند حضوریان و درباریان و شهریان. آن کسانی که در کمال فهم و ادراک متصف بوده بدقایق این فن کما ینبغی وارسیده حاوی فضایل کمالیه بوده‌اند، روز شب در حضور ملازم بوده استیفای فیض حضور بهرمنند می‌گشتند و به حضوریان ملقب می‌گشتند، و آن‌ها که فروتر از این بودند بیرون سراپرده هم در بارگاه روز و شب نشسته می‌داشتند به درباریان موسوم گشتند و آن کسانی که در شهر نورس از خوان انعام ذله‌چین بوده، در اکتساب کمال این فن کوشش می‌نمودند به شهریان می‌نامیدند^۳.

حضوریان کسانی بودند که در زمینه موسیقی صاحب کمالات و فضل بودند و روز و شب در حضور پادشاه به سر می‌بردند، و هرگاه پادشاه در زمینه موسیقی مطلب جدیدی ارایه می‌داد حضوریان آن را فراگرفته به گروه دوم قوالان که درباریان نام داشتند منتقل می‌کردند. درباریان از نظر مهارت پایین‌تر از حضوریان بودند و چون خارج از سراپرده پادشاهی و در دربار بودند آن‌ها را به این اسم نام می‌بردند. گروه سوم قوالان به دلیل این که خارج از قصر سلطنتی و در شهر نورس بودند، شهریان نام

۱. ابراهیم زبیری، *بساتین‌السلطین*، ص ۲۵۰.

۲. همان، ص ۲۵۳-۲۵۲.

۳. همان، ص ۲۵۲.

داشتند. به هر سه گروه توسط پادشاه مقرر نقدی ماهانه پرداخت می‌شد. نویسنده توضیح می‌دهد که حمایت گسترده ابراهیم عادل‌شاه از فن موسیقی به علاقه فراوان وی به این هنر مربوط می‌شد.^۱ او از ابتدای کودکی به فراگیری موسیقی مشغول بوده و در زمان کوتاهی موفق به کسب مهارت بالایی در این فن می‌شود و به درجه استادی می‌رسد. ابراهیم عادل‌شاه علاوه بر تسلط به علم موسیقی صدا و آواز خوبی هم داشته و آوازه مهارت و استادی او باعث می‌شده که جوانان زیادی از نقاط دور و نزدیک برای آموزش و یادگیری موسیقی در دربار او حاضر شوند، که به گفته زبیری تعداد آن‌ها به حدود چهارهزار نفر می‌رسیده.

نسخه‌ای از بساتین السلاطین در کتابخانه موزه لندن موجود است که توسط صاحب حضرت دامادشاه عبدحسینی و به فرمان بریگ صاحب نسخه برداری شده است. بشیرالدین احمد در فاصله سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ میلادی کتابی به عنوان باقیات مملکت بیجاپور در سه جلد به زبان اردو نوشته و در سال ۱۹۱۵ آن را در آگرا به چاپ رسانیده است که دو جلد اول آن ترجمه کامل کتاب بساتین السلاطین زبیری به زبان اردو است. خوشبختانه نسخه چاپی هم از بساتین السلاطین موجود است که در سال ۱۸۹۲ در مطبع سیدی حیدرآباد به چاپ رسیده است.

منبع

بساتین السلاطین، ابراهیم زبیری، حیدرآباد: مطبع سیدی، ۱۳۱۰.

۱. ابراهیم زبیری، بساتین السلاطین، ص ۲۵۲-۲۵۱.